



کاربرد اصل برائت در رسیدگی به جرائم توسط ضابطین امنیتی و انتظامی

حدیث هدایتی

چکیده

ضابطین امنیتی و انتظامی مهمترین دستگاه اجرایی و یکی از نهادهای صف مقدم فرآیند رسیدگی کیفری، نقش مهم و قابل توجهی در دستیابی به نظام کیفری مطلوب و کارآمد دارند از این رو تعیین تکالیف ضابطین و الزامات آنان در جهت حفظ حقوق متهم بزه دیده امری بدیهی و ضروری است تا در مرحله عمل و اجرا ضابطین و با توجه به الزامات قانونی از تضییع حقوق مسلم و قانونی شهروندان جامعه جلوگیری و موجبات تحقق اهداف قانون گذار در حفظ حقوق شهروندان را فراهم نمایند. یکی از اصول بنیادین که در حقوق جز می توان به آن اشاره کرد، اصل برائت است که به دفاع از اولین و مهمترین حق دفاعی متهم می پردازد. سیستم قانونی و مقنن کشور ما نیز به مانند بسیاری از سیستم های حقوقی دیگر اصل برائت را پذیرفته و جهت استحکام و تثبیت هر چه بهتر آن، آن را در قانون اساسی جای داده و در موارد متعدد آیین دادرسی به حمایت از این اصل و در واقع به حمایت از حقوق متهم پرداخته است. هدف این نوشته کاربرد اصل برائت در رسیدگی به جرائم توسط ضابطین امنیتی و انتظامی است. مقاله حاضر با موضوع تحلیلی مورد بحث و با به کارگیری روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از مطالعات کتابخانه ای- اسنادی سعی در رسیدن به مقصود مورد نظر دارد.

واژگان کلیدی: اصل برائت، جرائم، ضابطین، امنیتی، انتظامی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

کشور ما مانند غالب کشورهای قوانین موضوعه مهمترین و اولین منبع تصمیم گیری قضایی می باشد که دادرس پس از بررسی جهات موضوعی ارائه شده از سوی طرفین و یا تحصیل شده حین رسیدگی مکلف است براساس منابع قانونی جهات حکمی را کشف و اقدام بصدور رای نماید زیرا در غیر این صورت مستنکف از احقاق حق شناخته خواهد شد. در عمل گاه پیش می آید بلحاظ عدم دلیل مکفی در کشف حقیقت دادرس بر سر دو راهی قرار گرفته و امکان تشخیص واقع برایش میسر نبوده و از طرف دیگر مکلف به تصمیم گیری می باشد درچنین مواقعی به کمک اصول عملیه صرفاً برای رهایی از تردید و تحیر و نه کشف از واقع اقدام به صدور رای می نماید. یکی از این اصول اصل برائت یا اصلته البرائت است که به موجب این اصل در مواردی که در حکمی شک داریم معتقد شویم در مقام عمل موظف به آن نیستیم. ضابطین اولین کسانی هستند که با جرائم ارتکابی برخورد اولیه دارند. این برخورد اولیه باید توأم با دقت، هوشیاری، نکته سنجی و ارتباط منظم وقایع باشد در صورتی که دلایل و مدارک جمع آوری شده سست باشد، قاضی از صدور رأی متناسب عاجز مانده است. اولین کسانی که با پدیده مجرمانه روبه رو می شود ضابطین بوده و مرحله کشف جرم و تعقیب توسط آنان انجام می گیرد لذا در این تحقیق سعی شده است که ضمن شناساندن جایگاه قانونی ضابطین دادگستری تحلیل حقوقی وظایف و اختیارات آنان با مطالعه در قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ در جهت عملکرد صحیح و منطقی با موازین قانونی اشان نشان داده شود. در قرون گذشته احترام به کرامت انسانی افراد چندان در اندیشه ی اروپایی مورد توجه نبود؛ به تدریج با سپری شدن دوران قرون وسطی و ایجاد تحولات جدید در اروپا، در قرن هجدهم میلادی اندیشه ی فردمحورانه شکل گرفت؛ در نتیجه قواعد و اصول حقوقی، از این اندیشه متأثر شدند؛ از جمله ی آن، فرض بی گناهی متهم است که در دوران جدید ابتدا در اعلامیه ی حقوق ایالات متحده ی آمریکای شمالی در سال ۱۷۸۷ و سپس در سال ۱۷۸۹ میلادی در اعلامیه ی حقوق بشر فرانسه با عبارت «هر انسانی بی گناه است؛ مگر آن که مجرمیت او ثابت شود» مورد تأکید قرار گرفت ، و سپس در قوانین کشورهای لحاظ گردید؛ به گونه ای که امروزه در بسیاری از اسناد بین المللی و منطقه ای حقوق بشر نیز به صراحت مقرر گردیده است. حقوق و آزادی های مشروع انسان ها یکی از موارد بسیار مهم در جامعه بشری است که هم همه اشخاص و هم دولت حاکم باید برای آن احترام قائل شوند. عدالت اجتماعی یعنی طراحی و اجرای نظام حقوقی به گونه ای که هر کس به حقوق خود برسد و در مقابل آن حقوق، وظایفی را انجام دهد یا مسئولیت و عواقب تخلف از آن را بپذیرد. شرط موفقیت یک جامعه، تحقق عدالت است. یکی از اصول اساسی حقوق افراد در جامعه اصل برائت است. یعنی اینکه در حالت عادی اشخاص، بری از هر اتهامی هستند و در صورت ادعای مجرمیت آنها باید اتهام را ثابت کرد. در تشکیل پرونده کیفری، عوامل متعددی دخالت دارند که از مهمترین آنها، ضابطین دادگستری می باشند. اصل برائت کیفری یا فرض بی گناهی یکی از مهمترین سنگرهای است که در پناه آن انسان توانسته است رمز مقابله با تجاوز و تعرض به حقوق خود را دریابد و اساس امنیت و آزادی را در وجود خود تقویت کند. به موجب این اصل هر کس به ارتکاب جرمی متهم شود بی گناه فرض می شود تا این که گناه کاری وی بر طبق قانون در یک دادگاه صالح ثابت گردد. این اصل که دین اسلام نیز بر آن مهر تایید گذاشته است در اغلب اسناد حقوق بشری بازتاب گسترده ای دارد. با روند زندگی ماشینی انسان در تمامی زمینه ها این اصل سایه خود را بر تمام شئون رسیدگی کیفری اعم از تحقیقات پلیسی، تحقیقات مقدماتی، مرحله تعقیب و کشف جرم و نهایتاً مرحله دادرسی و صدور حکم گسترانیده است و حامل تحقیقات عملی نشانگر این است با مطالعه در جنبه فرهنگی این اصل، می توان آثار مفید پیشگیری از جرایم و تحقق جایگاه والای کرامت انسانی را به عینه تجربه کرد. متهم از نظر لغوی یعنی کسی که به او تهمت زده شده کسی که کار بدی به او نسبت داده شده و به عبارت دیگر به معنای بدنام شده تهمت زده شده کسی که مورد تهمت قرار گرفته است مظنون و معنا شده است و در ترمینولوژی حقوق یعنی کسی که فاعل جرم تلقی شده ولی هنوز انتساب جرم به او محرز نشده است. و در مقابل مجرم استعمال می شود لیکن قانونگذار تعریفی از متهم بعمل نیاورده است. ولی دکتترین و حقوقدانان تعاریف زیاد و مختلفی از متهم کرده اند متهم کسی است که گمان می رود از ناحیه وی یک یا چند جرم واقع شده است ولی هنوز این ادعا ثابت نشده است. شخصی است که از

کرامت انسانی و اجتماعی برخوردار بوده و هیچ بهانه ای حتی بر اهمیت بودن اتهام وی نباید حقوق طبیعی وی نادیده گرفته شود. حفظ حرمت و کرامت متهم به عنوان عضوی از شهروندان جامعه و وظیفه همگان بویژه پلیس و ضابطین دادگستری است یکی از حقوق، حقوق متهم است که باید تمام حقوق او به عنوان یک شهروند در کمال دقت رعایت شود عدم رعایت این حقوق حکومت را بیشتر در مظن اتهام نقض حقوق بشر و حقوق شهروندی قرار می دهد بنابراین نباید حقوق و آزادی هایی که افراد باید در دفاع از اتهام داشته باشد تحت شعاع اختیارات پلیس و ضابطین و قضات قرار گیرد که این شیوه ناظر بر سیستم دادرسی تفتیشی است و حقوق و آزادی های فردی در همه مراحل از متهم سلب می شود مهمترین اهداف که جرم شناسی دنبال می کند اصلاح مجرم به علاوه رعایت حقوق فردی در اجرای مقررات شکلی است از نظر جرم شناسی اگر بخواهیم این ارتباط را بررسی کنیم باید اصول پیش بینی شده برای افراد در قانون اساسی مثل اصل برائت، حق انتخاب وکیل، حق مراجعه آزاد به مراجع قضایی را اشاره نماییم که رعایت این اصول مدنظر جرم شناسان در هر جامعه می باشد. لذا در این مقاله تحقیقی به بررسی و توضیح اجمالی اصل برائت و رسیدگی به جرائم توسط ضابطین امنیتی و انتظامی و وظایف هریک از طرفین آن خواهیم پرداخت که هریک در گفتاری جداگانه از نظراتان خواهد گذشت، که امید است با همه نواقص و کاستی های آن مورد توجه قرار گیرد.

۱- واژه شناسی اصل برائت

اصل در لغت به معنی بیخ، بن، و ریشه و منشاء هر چیز است (سیاح، ۱۳۰۳، ج ۱، ص ۴۸) در اصطلاح اصولیون اصل عبارت است از حکم مجهول برای فردی که دچار شک است و جهت کشف برای او وجود ندارد. آن چه که برای جاهل به واقع وضع می شود، اگر کاشفیت بالذات داشته باشد، اماره و دلیل است و اگر کاشفیت بالذات نداشته باشد و بر موضوع مشکوک نیز حکمی از احکام مترتب باشد، اصل نامیده می شود. بنا بر این، اصل نیز مانند اماره، حکمی ظاهری است که مربوط به حالت جهل به واقع است (مشکینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۵۶). برائت در لغت به معنای پاک شدن از عیب و تهمت، تبری شدن و خلاص شدن است (خزائی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۵۷). در حقوق نیز برائت به این معنی است که باید بنا بر بی گناهی افراد گذاشت. اصل برائت که به آن فرض بی گناهی هم گفته می شود یکی از اساسی ترین اصول بشر است که همواره به آن تاکید شده است. این اصل مهم علاوه بر قوانین داخلی در کنوانسیون های بین المللی نیز بیان شده است. بر اساس ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر بیان می دارد: " هر شخصی که متهم به ارتکاب یک جرم کیفری می شود حق دارد که بی گناه فرض شود مگر این که تقصیرش، مطابق قانون در یک دادگاه علنی که در آن تمامی تضمینات لازم برای دفاع پیش بینی شده باشد، ثابت شود. مفهوم اصل برائت در اصل ۳۷ قانون اساسی بیان شده است (هاشمی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۱۲) بنابراین تعریف اصل برائت آن است که تا زمانی که جرمی در دادگاه ثابت نشده است، نمی توان فردی را مجرم دانست و او را مجازات کرد. برای مثال می دانیم که قتل جرم است؛ وقتی قتلی رخ می دهد ممکن است شخصی به عنوان متهم به دادگاه احضار شود اما وقتی هیچ مدرکی برای اثبات قتل وجود ندارد و متهم نیز منکر ارتکاب جرم می شود، بر اساس اصل برائت، متهم را نمی توان مجازات کرد و به اصطلاح دادگاه حکم به برائت می دهد. قانون گذار با تکرار این اصل در قانون اساسی، قانون آیین دادرسی کیفری و قانون آیین دادرسی مدنی سعی در تاکید بر این اصل مهم دارد. اصل برائت در قانون اساسی به عنوان قانون مادر آمده است. هم چنین قانون گذار مواردی درباره اصل برائت در آیین دادرسی کیفری و اصل برائت در آیین دادرسی مدنی ذکر کرده است که نشانگر تاکید و اهمیت این اصل است. منظور از اصل برائت یا اصل البرائه در فقه این است که در مواردی که در حکمی شک کردیم، معتقد می شویم که در مقام عمل موظف به آن نیستیم. اما اصل برائت در حقوق کیفری مترادف کلماتی مانند، فرض بی گناهی یا برائت کیفری و به این معناست؛ تا موقعی که ثابت نشود شخص مرتکب جرمی شده، اصل بر برائت او خواهد بود. هر عقل سلیم و وجدان بیدار، مؤاخذه شخصی را که هنوز علم به مجرمیت وی نداریم و فقط در مظان اتهام است قبیح می داند. دلیل دیگری که می توان بر حجیت اصل برائت ارائه کرد، استصحاب حالت و وضعیت متهم قبل از پیدایش اتهام است؛ یعنی اینکه شخص قبل از اتهام، هیچ گونه عمل خلاف قانونی انجام نداده است و

اگر به او شک کردیم که مرتکب جرم شده است یا خیر، همان سابقه قبلی و برائت او را استصحاب می‌کنیم و باید مجرمیت او را ثابت کرد. همچنین طبق قاعده «البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر» (مظفر، محمدرضا، اصول فقه، جلد سوم، قم: حقوق اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۷، ص ۳۵). در صورتی که شخصی علیه دیگری شکایت کرد، اصل بر برائت آن شخص است و شاکی برای اثبات ادعای خود باید دلیل بیاورد (همان، ص ۶۳).

۲- اقسام برائت

با توجه به اینکه اصل برائت یکی از اصول عملیه است و اصول عملیه هنگام شک در واقعیت موجود مورد استفاده قرار می‌گیرد در نتیجه هرگاه در پیدایش موضوعی شک کردیم که آیا واقعاً به وجود آمده یا نه. برای رفع تحیر به حکم ظاهری عمل می‌کنیم یعنی موضوع معینی نسبت به مشکوک، مصداق ندارد و به عبارت دیگر: اصل برائت «فقدان عمل بر هم زنده وضع سابق می‌باشد» مثلاً می‌دانیم که سرقت جرم است و سرقتی هم واقع شده است و شخصی هم به عنوان متهم به دادگاه احضار شده است و لکن دلایلی اثباتی جهت انتساب جرم به او موجود نیست از طرفی متهم شدیداً منکر قضیه است لذا حکم بر برائت وی صادر می‌گردد (آخوندی، ج ۱۴، ص ۳۹۰).

۲-۱ برائت قانونی

برائت قانونی عبارت است از حکم قانونگذار بر عدم مجازات شخصی که جرم نسبت به او ثابت نشده است مبنای این نوع برائت مواد مصرح قانونی است که در قانون اساسی و دیگر قوانین عادی به چشم می‌خورد که بحث تفصیلی از آن مواد در مبحث «ضوابط قانونی اصل برائت» مورد بحث قرار خواهد گرفت (سرمست بناب، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۵).

۲-۳ برائت عقلی

برائت عقلی عبارت از حکم عقل به عدم مجرمیت و عدم استحقاق عقاب نسبت به کسی که جرم او ثابت نشده است بنابراین چنانچه شخصی به جرمی متهم باشد و دلایلی اثباتی علیه او وجود نداشته باشد عقل و وجدان بر تبرئه آن شخص و عدم ترقب هرگونه مجازاتی حکم عقل و وجدان بر تبرئه آن شخص و عدم ترتب هرگونه مجازاتی حکم می‌کند. به عبارت دیگر برائت عقلی حکم عقل به فقدان عملی بر هم زنده وضع سابق می‌باشد. زیرا هرکس پاک و منزّه متولد می‌شود و دور از هرگونه تخلف زندگی شرافتمندانه خود را آغاز می‌کند، همه پاکند و اصل طهارت است. پس هرگاه ادعا شود که کسی مرتکب تخلفی از نظامات و قوانین شده، به حکم عقل پاک و طهارت سابق او استصحاب می‌شود و اصل برائت ظاهر می‌گردد و مادام که با ارائه دلایل قاطع آن تغییر حالت سابق به ثبوت نرسد نمی‌توان به متهم با دید مجرمیت نگاه کرد (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۹۶).
در واقع اینگونه می‌توان استنباط کرد که منظور از حکم ظاهری عمل به اصل می‌باشد که صرفنظر از واقعیت امر به ظاهر حکم داده می‌شود در امور جزائی وقتی کسی مظنون به ارتکاب جرمی می‌شود و پس از آنکه تحت تعقیب و دادرسی قرار می‌گیرد تقدم حکومت اصل برائت حامی و پشتیبان اوست قاضی در شروع به دادرسی متهم را به صورت یک جنایتکار نگاه نمی‌کند بلکه او را فردی پاک و بی‌گناه می‌داند و معتقد است در امور جنائی اصل بر برائت می‌باشد. به نظر می‌رسد بتوان اصل برائت را به برائت قانونی و برائت عقلی تقسیم نمائیم یعنی اصل برائتی که از متن قانون استفاده می‌شود (برائت قانونی) و اصل برائتی که عقل و وجدان بر آن حاکم است. (برائت عقلی).

۲-۴ اماره مجرمیت (عدول از اصل برائت)

هرغم اعمال اصل برائت در امور کیفری و حاکم بودن آن بر دیگر اصول و قواعد حقوق جزاء، در موارد خاصی از اعمال این اصل عدول می‌شود. در چنین مواردی، در حالی که در صورت ورود اتهام، اصل برائت بوده و این مقام تعقیب‌کننده است که باید ارکان مادی و معنوی جرم را اثبات کند و متهم مکلف به اثبات بی‌گناهی خویش نیست، وظیفه ارایه دلیل جابه‌جا شده و بر دوش متهم قرار خواهد گرفت.

مبنای عدول از اصل برائت در بسیاری از موارد، همان مبنایی است که حاکمیت اصل برائت در امور کیفری را توجیه می‌کند. به عبارت دیگر، همان‌گونه که عدالت حقوقی اقتضا می‌کند در صورت عدم وجود دلیل، برائت و بی‌گناهی متهم مورد حکم قرار گیرد، در موارد خاصی نیز که وجود قراینی ظن ارتکاب جرم توسط متهم را تقویت می‌کند، اقتضای عدالت حقوقی و مصالح عمومی، تقدم اماره مجرمیت بر اصل برائت است. عدول از اصل برائت در صورتی توجیه منطقی خواهد داشت که اماره‌ای قانونی یا قضایی که سبب ایجاد ظن قوی یا اطمینان‌آور است در میان باشد. وجود این امارات موجب تغییر روند دادرسی خواهد شد و به این طریق اصل برائت نسبت به متهم مخدوش شده و در نتیجه به‌رغم عدم وجود دلیل قاطع، قاضی به روش‌های استثنایی دادرسی متوسل می‌شود. نمونه بارز توسل به روش استثنایی دادرسی در حقوق کیفری اسلام را در موارد قتل مشکوک موجب لوث می‌توان یافت. لوث در مواردی مطرح می‌شود که به‌رغم عدم وجود یکی از ادله عادی اثبات قتل از قبیل اقرار و شهادت، قراین و امارات ظن‌آور و غیر متعارضی وجود داشته باشد که دلالت بر تحقق قتل توسط متهم کند و حاکم با توجه به این قراین و امارات به ارتکاب قتل از جانب متهم ظن پیدا کند (مواد ۲۳۹ الی ۲۴۲ و ۲۵۵ و ۲۵۶ قانون مجازات اسلامی). در چنین مواردی حاکمیت اصل برائت نسبت به متهم زایل می‌گردد و این متهم است که باید برای تبرئه خود بینه اقامه کند (ماده ۲۴۶ قانون مجازات اسلامی) و در صورت عدم اقامه بینه، قسامه که از روش‌های استثنایی اثبات جرم است، اعمال می‌گردد. بر مبنای قاعده قسامه، پنجاه نفر اعم از مدعی و بستگان نسبی و ذکور وی قسم یاد می‌کنند که متهم مجنی علیه را به قتل رسانده است. در صورت تحقق تمامی شرایط قسامه، متهم به سبب قتل مجنی علیه محکوم می‌گردد (مواد ۲۵۱، ۲۵۰، ۲۴۹، ۲۴۸ و ۲۵۳ قانون مجازات اسلامی). در صورتی که مدعی و بستگان وی از اقامه قسم امتناع کنند، متهم می‌تواند به تنهایی و یا به همراه بستگان خویش با یاد کردن پنجاه قسم مبنی بر بی‌گناهی خویش، خود را تبرئه کند (مواد ۲۴۴، ۲۴۸، ۲۴۷ قانون مجازات اسلامی).

علاوه بر مورد یاد شده، اثبات دیه بر عاقله در قتل و جنایات خطایی محض از دیگر مواردی است که در آن از اصل برائت عدول شده و در این مورد حکم به ضمان عاقله داده می‌شود (مواد ۳۰۵ الی ۳۱۲ قانون مجازات اسلامی). البته در برخی مکتب‌ها به سبب وجود قراینی نه چندان قابل اعتماد، از اصل برائت عدول می‌شود. برای نمونه، از دیدگاه مکتب تحقیقی-اثباتی (هنگامی که متهم بزه‌کار فطری-مادرزاد-و یا به عادت باشد اصل برائت زایل می‌گردد، به ویژه آن‌گاه که این متهم به هنگام ارتکاب جرم مشهود دستگیر شده باشد و حتی از متهم خواسته نمی‌شود برای برائت خود دلیلی ارائه کند (خرانی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۲)؛ همان‌گونه که از نظر سزار لومبروزو مجرمان فطری یا مادرزاد بدون نیاز به ادله اثبات‌کننده جرم آن‌ها و صرفاً بر مبنای معیارهای قیافه‌شناسی - مجرم‌شناسی انسان‌شناختی-۲ مجرم شناخته می‌شوند. نهایت این‌که، بر اساس آموزه‌های مکتب یاد شده، به سبب منطقی نبودن مجازات که ناشی از عدم مسئولیت کیفری مجرمان به سبب جبری بودن فعل مجرمانه آنان است، آن‌ها به سبب مسئولیت اجتماعی مشمول اقدامات تأمینی قرار می‌گیرند. این اقدامات نسبت به بزه‌کاران فطری و بزه‌کاران به عادت، تبعید می‌باشد (ژان پرادل، ۱۳۷۳، ص ۱۰۲-۱۰۰).

۲-۵ مبنای اماره مجرمیت

مبنای و چرایی عدول از اصل کلی برائت و معکوس شدن بار اصابت در بعضی از جرائم، قسمت دیگر این تحقیق است که در زیر به موارد مهم آن پرداخته می‌شود.

۲-۵-۱ ضرورت حفظ مصلحت و منفعت اجتماعی (نظم عمومی)

نظم عمومی مدلول مقرراتی است که ذات و حیثیت جامعه باید در آن حمایت جدی شود (هاشمی، ۱۳۸۸، ص ۲۰۵). «نظم عمومی» یکی از اصول مهم حقوق عمومی با مفهومی چالش برانگیز است که از تعاریف متعدد، استنباط‌های متفاوت و ساختارهای مختلف جوامع امروزی نشأت می‌گیرد. بنابراین، سخن گفتن از نظم عمومی مکان‌محور و زمان‌محور در نظام‌های حقوقی پر بی‌راه نخواهد بود. افزون بر آن، ساختار نظام‌های حقوقی و تأثیرپذیری آنها از اندیشه‌های دینی، مذهبی و قومی نیز در تعریف این مفهوم بسیار حائز اهمیت است (چلبی و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۶۲).

۲-۵-۲ ضرورت تسهیل اصبات جرائم پیچیده و خطرناک

در برخی از جرائم، کشف جرم بنا به دلایل مختلف کار سخت و پیچیده‌ای است، به گونه‌ای که مأموران کشف جرم از حالت انفعالی خارج می‌شوند و تحقیقات خود را به صورت فعالانه سامان می‌دهند. جرائم فاقد قربانی، جرائم توأم با رضایت طرفین و جرائمی که قربانی آنها به علت ترس یا ناآگاهی از وقوع جرم شکایتی نمی‌کند، همگی در زمره این جرائم هستند. جرائمی مثل جرائم مواد مخدر، جرائم جنسی، جرائم اقتصادی و... نمونه‌های بارز این موضوع‌اند. عدول از اصل برادرت زمانی مطرح می‌شود که اولاً ارتکاب جرم موجب آسیب به جامعه زده‌ها تهدید جدی علیه آنها باشد دوم اثبات جرم از سوی دادستان و مقام تعقیب به سبب پیچیدگی های خاص جرم ارتكابی امکانپذیر نباشد (سرمست بناب، ۱۳۸۷، ۱۸۴).

۳-۵-۲ ضرورت ایجاد تناسب و توازن بین طرفین دعوی (تساوی سلاح)

اصل تساوی سلاح ها یکی از مصادیق اصلی کلی تساوی طرفین در فرآیند دادرسی است. این اصل یکی از ارکان مهم و بنیادی دادرسی عادلانه محسوب می‌شود. اصل تساوی سلاح ها در امور کیفری اقتضا می‌نماید طرف های دعوا در فرآیند دادرسی در موقعیت و شرایط اساسی نامناسبی قرار نگیرند. در پرونده های کیفری دادستان که وظیفه تعقیب متهم را بر عهده دارد از امکانات بالایی برخوردار است. در این دعاوی شاکی و دادستان در یک طرف دعوی قرار دارند و طرف دیگر دعوی نیز متهم می‌باشد. لذا اصل تساوی سلاح ها ایجاب می‌نماید متهم نیز مانند شاکی و دادستان از امکانات و موقعیت حقوقی و قانونی مساوی بهره مند شود. اصل تساوی سلاح ها و مساوات در اسناد بین المللی به یک اصل جهان شمول و عام تبدیل گشته و بر همه نوع دادرسی اعم از مدنی، حقوقی، اداری و کیفری حاکمیت دارد (بیگی، ۱۳۹۴، ص ۵۶).

۴-۵-۲ اقتضای عدالت کیفری

امروزه مهمترین هدف همه قواعد حقوقی من جمله حقوق جزا اجرای عدالت است و عدالت از جمله مفاهیمی است که بش از بدو حیات جمعی خود، آن را شناخته در پی استقرار آنست. اجرای عدالت امروزه یکی از رسالت های مهم قوه قضاییه است. عدالت کیفری از نظر قاضی، عبارت از بررسی وضعیت و کیفیت عمل مجرمانه انجام یافته و تطبیق آن با مواد قانون جزا، به منظور ایجاد تعادل و توازن بین حقوق فرد و اجتماع است. اجرای عدالت در مورد کسانی است که مرتکب امری جنایی شده‌اند. نظام تحقق عدالت کیفری سازمان یا آژانسی حکومتی است که در پی شناسایی و دستگیری افراد متخلف از قانون با هدف تنبیه آنان است. اهداف شامل توانبخشی به مجرمان، جلوگیری از جنایات دیگر و حمایت اخلاقی از قربانیان است. سازمان‌های نخستین برای نیل به عدالت کیفری شامل پلیس، دادستان و وکیل مدافع، دادگاه و در نهایت زندان است (شهریاری، ۱۳۹۴).

۵-۵-۲ امنیت گرایی در تعقیب بعضی از جرائم

امنیت گرایی موضوعی است که به واسطه پدیده های جدید مجرمانه نظیر جرائم سازمان یافته مانند پولشویی و جرائم قاچاق مواد مخدر یا جرائم فراملی در حقوق جزا راه پیدا کرده است و به تدریج برای مقابله با این نوع جرائم ویژه، کنوانسیون ها و قوانین خاصی وضع شده است که موجبات محو شدن برخی اصول مسلم پذیرفته شده در حقوق جزای کلاسیک را فراهم آورده است. از طرفی شاید به نوعی امنیت گرایی موجب تثبیت حاکمیت امنیت بشود، لکن از طرف دیگر، موجب تضییع بخشی از مفاهیم حقوق بشری شده است. برخی از مصداق های این رهیافت های امنیت گرا همچون تقدم اماره مجرمیت بر اصل برائت، اقدامات پلیسی گسترده، دخالت در حریم خصوصی و خلوت اشخاص و مخدوش ساختن این حق به استناد پیشگیری از وقوع جرم، توجیه تجاوزات کشورهای قدرتمند به کشورهای دیگر و... از جمله خطرناک ترین جرائمی که به سبب ویژگی های خاص خود امنیت اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی جامعه را با تهدید مواجه می‌سازد، جرم سازمان یافته است که همزمان با پیشرفت علم و فناوری در عرصه جهانی، مظاهر آن با اشکال نوین خودنمایی کرده و به سبب پیچیدگی ساختار گروه های مجرمانه مرتکب این گونه جرائم، جهانی شدن و سهولت ارتباطات در سطح جهان و همچنین امکان گذر از مرزها، ویژگی فراملی پیدا کرده است. گرچه در تعاریف ارائه شده

از این جرم خصوصاً در جرم شناسی، هدف اساسی از ارتکاب این گونه جرائم عموماً تحصیل منافع مادی و مالی ذکر شده است، در عین حال در برخی از تعاریف و به ویژه در قوانین داخلی برخی کشورها، اهداف سیاسی و کسب قدرت نیز از جمله اهداف گروه های مجرمانه مرتکب این جرائم بیان شده اند و بدین ترتیب در حقوق داخلی این کشورها، تروریسم نیز مشمول مقررات حاکم بر جرائم سازمان یافته می شود. با توجه به خطرات فوق العاده جرائم سازمان یافته، مبارزه با این جرائم، وجود قوانین داخلی کارآمد، نیروهای اجرایی و اطلاعاتی قوی و هماهنگ و دادگستری دقیقی را می طلبد که در عین حفظ حقوق اساسی شهروندان، با این جرائم مبارزه ای همه جانبه داشته باشند. از طرف دیگر برای اقدام بین المللی علیه مظاهر فراملی این نوع جرائم، علاوه بر موارد فوق، همکاری های بین المللی فراگیر - یعنی منطقه ای و جهانی - میان دولت ها از طریق معاهدات دوجانبه و چندجانبه که توقیف، تعقیب و محاکمه عاملان و آمران این جرائم را میسر کرده و موجبات مصادره درآمدهای ناشی از جرم را فراهم ساخته و به کنترل و سرکوبی این جرائم منجر شود، ضروری است (جعفری، ۱۳۹۲).

۳- ضابط در لغت و قانون:

ضابط در لغت به معنای حفظ کننده، نگهدارنده، حاکم، قائد، قوی، نیرومند و مرد باهوش می باشد (عمید، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۳). همچنین به معنای محفوظ دارنده، کارگزار، رئیس انتظامات شهر، حاکم، مباشر و محصل مالیات نیز آمده است (انصافیور، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۶). کلمه ضابط از ریشه ی ضبط گرفته شده است که به معنای نگهدارنده بوده که مصدر آن کلمه های ضبط یعنی حبس چیزی و ضابطه به معنای نگهداشتن و ملازم شده است (سیاح، ۱۳۳۰، ج ۲، ص ۶۶).

۳-۱-۳ طبقه بندی ضابطین دادگستری:

بی شک تامین امنیت و استقرار عدالت بر حسن اجرای قوانین و جلوگیری از ایجاد هرج و مرج و تضمین حقوق و آزادی های افراد نیازمند موجودیت نیرویی است که مجری اوامر و فرآین قضایی باشد بر این مبنا این نیرو بایستی توسط قانون تعیین و معرفی شود. مادام که قانون کسی را به عنوان ضابط تعیین نکرده و او را به رسمیت نشناخته نمی توان او را ضابط دانست و وظایف و تکالیفی را برای وی ملحوظ داشت. قانون این دادرسی کیفی در خصوص طبقه بندی ضابطین این چنین عمل کرده است که به شرح آن می پردازیم (اردبیلی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۰۶):

۳-۱-۱ ضابطین عام

آن دسته از ضابطین که وظایف و اختیاراتی که بر عهده دارند کلی و عام است و شرایط خاصی برای دخل و تصرف در جرایم برای آنان وجود ندارد یا به عبارت دیگر ضابطین عام ضابطینی هستند که در مورد کلیه جرایم، صلاحیت اقدام دارند و وظایف و اختیارات آنها محدود به جرائمی معین یا شرایط خاصی نیست قانون در تعریف ضابطین ساکت است اما دکتر آخوندی در این باره می نویسد ضابطین عام افرادی هستند که صلاحیت اقدام درباره کلیه جرائم را دارند مگر آنچه که قانون منع کرده است. بند الف ماده ق.آ.د.ک فرمانده هان و افسران و درجه داران آموزش دیده نیروی انتظامی را یکی از ضابطین دادگستری اعلام میکند (کارکنان وظیفه ضابطین دادگستری محسوب نمی شوند) اما تحت نظارت ضابطان مربوط در این مورد انجام وظیفه می کنند و مسولیت اقدامات انجام شده در این رابطه با ضابطان است ضابطان دادگستری براساس تکالیف و اختیاراتی که دارند باید آموزش های لازم در این زمینه را طی کرده باشد و قانون با پیش بینی این موضوع قلمرو ضابطان عام را به کارکنان آموزش دیده نیروی انتظامی محدود کرده است و از این رو به نقدی که در باره شناسایی کلیه کارکنان نیروی انتظامی به عنوان ضابط وارد شده است پاسخ گفته است (آزمایش، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۶۳).

۳-۱-۲ ضابطین خاص

ضابطان خاص شامل مقامات و مأمورانی که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف محول شده ضابط دادگستری محسوب می شوند؛ از قبیل: رؤسا، معاونان و مأموران زندان نسبت به امور مربوط به زندانیان، مأموران وزارت اطلاعات و مأموران نیروی

مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. همچنین سایر نیروهای مسلح در مواردی که به موجب قانون تمام یا برخی از وظایف ضابطان به آنان محول شود، ضابط محسوب می‌شوند. کارکنان وظیفه، ضابط دادگستری محسوب نمی‌شوند، اما تحت نظارت ضابطان مربوط در این مورد انجام وظیفه می‌کنند و مسئولیت اقدامات انجام شده در این رابطه با ضابطان است. این مسؤولیت نافی مسؤولیت قانونی کارکنان وظیفه نیست. احراز عنوان ضابط دادگستری، علاوه بر وثاقت و مورد اعتماد بودن منوط به فراگیری مهارت‌های لازم با گذراندن دوره‌های آموزشی زیر نظر مرجع قضایی مربوط و تحصیل کارت ویژه ضابطان دادگستری است. تحقیقات و اقدامات صورت گرفته از سوی اشخاص فاقد این کارت، ممنوع و از نظر قانونی بدون اعتبار است. دستورهای مقام قضایی به ضابطین دادگستری به صورت کتبی، صریح و با قید مهلت صادر می‌شود. در موارد فوری که صدور دستور کتبی مقدور نیست، دستور به صورت شفاهی صادر می‌شود و ضابط دادگستری باید ضمن انجام دستورها و درج مراتب و اقدامات معموله در صورتجلسه، در اسرع وقت و حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت آن را به امضای مقام قضایی برساند. ضابطین به محض اطلاع از وقوع جرم در جرایم غیرمشهود مراتب را برای کسب تکلیف و اخذ دستورات لازم به دادستان اعلام می‌کنند و در خصوص جرایم مشهود و تمامی اقدامات لازم را به منظور حفظ آلات و ادوات و آثار جرم و جلوگیری از فرار متهم و یا تبانی، تعقیب و تحقیقات مقدماتی را انجام و بلافاصله دادستان می‌رسانند. گزارش ضابطین در صورتی معتبر است که بر خلاف اوضاع و احوال و قرائن مسلم قضیه نباشد و بر اساس ضوابط و مقررات قانونی تهیه و تنظیم شود. ضابطین دادگستری مکلفند شاکي را از حق درخواست جبران خسارت و بهره‌مندی از خدمات مشاوره‌ای موجود و سایر معاضدت‌های حقوقی آگاه سازند همچنین مکلفند اظهارات شاکي در مورد ضرر و زیان وارده را در گزارش خود به مراجع قضایی ذکر کنند. ضابطین دادگستری در تحقیقات مقدماتی حق اخذ تأمین را ندارند و باید در اسرع وقت نتیجه اقدامات خود را به اطلاع دادستان برسانند و نمی‌توانند متهم را در بازداشت نگهدارند. بازجویی و تحقیقات از زنان و افراد نابالغ در صورت امکان باید توسط ضابطان آموزش دیده زن و یا رعایت موازین شرعی انجام شود. چنانچه در جرایم مشهود بازداشت متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ شود و حداکثر تا مدت ۲۴ ساعت می‌تواند متهم را تحت نظر نگهدارند و در اولین فرصت باید مراتب جهت اتخاذ تصمیم قانونی به اطلاع دادستان برسد و نیز بازرسی منازل، اماکن و اشیا و جلب اشخاص در جرایم غیرمشهود باید با اجازه مخصوص مقام قضایی باشد هر چند اجرای تحقیقات به طور کلی از طرف مقام قضایی به ضابطین ارجاع شده باشد (آشوری، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۱۴).

۳-۲ تکالیف ضابطین دادگستری در امور کیفری :

برگرفته از قانون آیین دادرسی کیفری محدوده عملیاتی و تکالیف ضابطین (نیروی انتظامی) دادگستری به قرار ذیل است :

- ۱- ضابطین دادگستری مکلفند دستورات مقام قضایی را اجرا نمایند.
- ۲- ریاست و نظارت بر ضابطین دادگستری از حیث وظایفی که به عنوان ضابط به عهده دارند با رییس حوزه قضایی است.
- ۳- گزارش ضابطین دادگستری در صورتی در مرجع قضایی معتبر است که موثق و مورد اعتماد قاضی باشند.
- ۴- وظیفه ضابط در قبال جرم مشهود (جوانمرد، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۷۵).
- ۴- وظایف ضابطین نسبت به اصل برائت:

رعایت اصل برائت و فرض بر بی گناهی متهم یکی از ضروریات دستگاه عدالت کیفری است براساس اصل برائت اصل بر آزاد بودن است و برای سلب آزادی از او باید دلایل کافی در اختیار داشت این دلیل جهت جلوگیری از هر گونه اهمال و یا اعمال سلیقه های غیر اصولی و غیر قانونی است. اصل برائت یکی از اصول بنیادین در حقوق جزا است که دفاع از اولین و مهمترین حق دفاعی متهم می پردازد و از لوازم اولیه دادرسی است. در اسلام هم می توان به استناد برخی آیات و روایات چنین گفت که اصل بر برائت و مجرم نبودن متهم است و گناهکاری متهم باید به اثبات برسد. در قانون اساسی اصول را مبنی بر اصل برائت آمده است در اصل ۳۷ قانون اساسی مقرر داشته است اصل بر برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود. این اصل از قانون اساسی به روشنی به دفاع از بنیادی حقوق اولیه متهم پرداخته است و به تبع در تبع قانونگذار اصل برائت را در بن اول ماده ۱۷۷ ق آ د ک

سال ۱۳۷۸ اشاره کرده است و مقرر داشته است چنانچه اتهامی متوجه متهم نبوده و یا عمل انتسابی به وی جرم نباشد دادگاه اقدام به صدور رای برائت و یا ... می نماید. در بند ۳ ماده واحد قانون حقوق شهروندی آمده است تا جرم در دادگاه صالح اثبات نشود و رای مستدل و مستند به مواد قانونی یا منابع منتهی معتبر می نگردد اصل بر برائت متهم بود و هر کسی حق دارد در پناه قانون از امنیت لازم برخوردار باشد. در قانون جدید آئین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ در ماده ۴ آن نیز آمده است. ماده فوق ناظر به جنبه قضایی اصل برائت است اصل برائت که یکی از اصول اساس حقوق کیفری است مهم در لبه تخمینی و ه در بند قضایی آثار و مقتضیاتی دارد در بعد تقنینی اصل برائت مقتضی آن است. که هیچ عملی جرم محسوب نشود مگر اینکه قانونگذار آن را جرم شناخته و برای آن مجازات تعیین نموده باشد در لبه قضائی اصل برائت مقتضی آن است که شخص که به عنوان متهم در یک دعوی عمومی تحت تعقیب قرار گرفته است تا زمان صدور حکم محکومیت قطعی بی گناه فرض شود و اوضاع و احوالی مانند متواری بودن یا سابقه محکومیت کیفری سبب شکل گیری اعتقاد به مجرمیت او نگردد و بلکه او به عنوان یک فرد ناکرده بزه تلقی و اقدامات لازم برای جمع آوری دلایل له یا علیه او توسط مرجع قضائی صالح و بر طبق مقررات صورت گیرد. که توسط قانونگذار تعیین شده است. در حقوق اسلامی هر متهمی حق دارد از کلیه عوامل دستگاه قضائی متوقع باشد که از روی انسانیت و احترام به حیثیت ذاتی وی با او رفتار شود و زمانی که ضابطین دادگستری با وجود قوانین شفاف و مدون و سه جانبه می توانند با کمال قدرت و بدون تردید با متهمین رفتار اسلامی و قانونمند و مقتدرانه داشته باشند دیگر نیازی به برخورد از موضع غیر قانونی و رفتارهای خلاف شان ضابطیت نمی باشد. بنابراین انسان فارغ از هر گونه تفاوت نژادی زبانی مذهبی ؟ و ... دارای کرامت و ارزش ذاتی است از این رو حفظ حقوق او لازم است (شاملو، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۲۶). با دقت می توان تمام حقوق شهروندی را در این جمله امام علی (ع) استخراج کرد: که مردم با تو بردار دینی هستند یا در آفرینش با تو یکسانند و باید پذیرفت عین حقوق بشر را ترمیم نموده است. در قرآن کریم نیز حقوق انسانها بسیار محترم است آنجا که خداوند می فرماید لقد کر منا بنی آدم: ما به فرزندان انسان کرامت بخشیدیم. وقتی که خداوند انسان را محترم می شمارد قطعا برای او حقوق قائل است وقتی که حضرت رسول ص و حضرت علی ع نیز در خصوص انسان و شهروند به احترام سخن می گوید. پیدا است که چه وظیفه و تکالیف سنگینی بردوش ما قرار دارد. تا حقوق انسانها و شهروندان را محترم بشماریم و آنها را ادا کنیم. در نظام حقوقی ایران ارزش و اهیت خاصی برای حیثیت و کرامت انسانها پیش بینی شده است. موارد ۴ و ۶ قانون حقوق شهروندی نیز بر لزوم رعایت اخلاق و موازین اسلامی در برخورد با اشخاص در مظان اتهام تاکید نموده و ضابطان دادگستری را از هر گونه اقدامی که موجبات ایزاء افراد در مظان اتهام را فراهم آورد منع نموده است در ادامه ماده ۷ قانون مذکور بیان داشته که بازجویان و مامولان تحقیق از اقدامات خلاف قانون نظیر پوشاندن صورت اخذ اقرار با شکنجه نشستن پشت سرهم متهم و ... خودداری ورزند. که امنیت روحی و روانی تمهم در مرحله بازجویی نیز همچون دوران عادی بر اساس اصل برائت حفظ شود در آئین دادرسی سال ۱۳۹۲ دستورات اسلامی ضابطین را روی ریل حفظ و حراست از حقوق افراد جامعه و متهم مستقر ساخته است و طبعا اقداماتی که موجبات آزار بدنی و روحی و همچنین خدشه بر حیثیت فردی را موجب شوند بدون ضمانت اجرا نخواهد بود. از این رو قانونگذار در قانون مجازات اسلامی اینگونه اعمال را جرم انگاری نموده و قابل مجازات می داند. که قانونگذار در ماده ۵۷۰ ق م ا آورده است (شمس، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۲۶۹). حال چنانچه مرتکب اعمال موضوع این ماده از مقامات قضائی یا مامورانی باشد که صلاحیت توقیف بازداشت افراد را دارند ولی با قصد محروم کردن دیگری از آن آزادی شخصی مبادرت به صدور بازداشت و توقیف کند مجازات وی بر اساس مواد ۵۷۰ و ۵۷۵ ق م ا حبس از دو ماه تا سه سال و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت ۵ سال خواهد بود. چنانچه مرتکب بازداشت غیر قانونی از ماموران دولتی باشد که صلاحیت صدور دستور بازداشت را ندارند. با احراز قصد وی در سلب آزادی شخصی منجی علیه موضوع رابطه استخدامی با وزارتخانه با دستگاه اجرائی است که در حین اشغال در آن مرتکب جرم شده است. ماده ۵۸۰ و ۶۰۸ ق م ا به عنوان ضمانت اجرای هتک حرمت و حیثیت اشخاص پیش بینی شده است (خالقی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۳۶). مقامات پلیس و ضابطین دادگستری اغلب در مواقع تحت نظر قرار دادن متهم بهترین فرصت را برای اعتراف و اخذ قرار از متهم بدست می آورند. سکوت در این مرحله بهترین

روش برای از بین بردن این تلاشها می باشد سکوت متهم یعنی متهم می تواند به سوالات پاسخ نگوید و سکوت او عواقب کیفری بدنال ندارد. ماده ۱۹۷ آ د ک به صراحت آمده است متهم می تواند سکوت اختیار در این صورت مراتب امتناع وی از دادن پاسخ یا مضای اظهارات در صورت مجلس قید می شود. این ماده به روشنی بیان کننده حق سکوت متهم است بنابراین اگر متهم از دادن پاسخ به پرسشهای بازپرس امتناع نماید وی ملزم به پاسخگویی به آنها نشده و حقد دارد در برابر آنها سکوت نماید. حق سکوت یکی از آثار اصل برائت است که اقتضاء دارد بار اثبات اتهام بر دوش مقام تعقیب باشد. و متهم ملزم به اثبات بی گناهی خود نباشد. در عین حال نتیجه سکوت متهم لزوماً صدور قرار منع تعقیب در مودر او نیست و چنانچه دلایل کافی بر انتساب بزه او موجود باشد با انصراف ارادی وی از بیان مطالبی در رد آنها زمینه صدور قرار جلب به دادرسی فراهم می گردد حق سکوت در واقع یکی از حقوق دفاعی متهم در مراحل تحقیق است. و این امر در آئین دادرسی کیفری در مرحله تحقیقات مقدماتی بطور کامل شده است (جوانمرد، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۷۵). در خصوص حقوقی که متهم در دوران بازجویی و خصوصاً از اعلام به مقامات قضایی و در مرحله قبل از دادسرا اشاره کنیم به ممنوعیت اقرار اجباری حق سکوت متهم و حق دانش مترجم (کتبی و شفاهی، ذیصلاح) که پرداخته ایم و در خصوص حقوق متهم مربوط به زمان بازجویی هدف از حقوق متهم در زمانی است که تحت بازجویی قرار می گیرد که این حقوق شامل اصل برائت که توضیح داده شد ممنوعیت شکنجه و رفتارهای بی رحمانه غیرانسانی و خوار کننده ممنوعیت است و مقنن در قانون مجازات اسلامی اجبار به اقرار را قابل مجاز می داند و حکم به مجازات مرتکبین داده است و در ماده ۱۹۷ ق آ.د.ک ۱۳۷۸ نیز تلویحاً اجبار متهم به دادن جواب از سوی قاضی مردود اعلام شده است از لحاظ فقهی تعزیر برای گرفتن اقرار خواه از طریق حاکم شرع خواه از سوی دیگران ممنوع است و حاکم شرع جایز نیست دستور آزار بدنی متهم را به منظور اخذ قرار بدهد قانونگذار در بند ۹ ماده واحده حقوق شهروندی با توجه به منابع فقهی و قانونی شکنجه را ممنوع اعلام داشته و اقرارهایی که به وسیله شکنجه اخذ شده را نیز غیرقانونی و بدون حجت شرعی می داند (همان، ص ۴۹).

۴-۱ موارد لزوم رعایت اصل برائت توسط قضات

فصل دوم از باب اول قانون آدک مربوط به اختیارات دادرسی و قضای تحقیق می باشد و مفصلاً به وظایف، اختیارات و محدودیت های حاکم بر کار آنها اشاره می کند. ما در اینجا به آن دسته از موادی که بر اساس رعایت اصل برائت برای متهم تدوین شده اند اشاراتی می کنیم: بازداشت موقت؛ آخرین راهکار در ماده ۳۲ قانونگذار مواردی که قاضی تحقیق حق دارد دستور بازداشت موقت را صادر کند را احصا کرده و بنابراین قاضی تحقیق نمی تواند خارج از این موارد اقدام به بازداشت متهم نماید. قانونگذار این موارد را در ۵ بند بیان کرده است (همان، ص ۸۴). این موارد عبارتند از:

۱. جرایم مربوط به اعدام، رجم، صلب و قطع عضو
۲. جرایم عمدی با مجازات سه سال حبس
۳. جرایم فصل اول کتاب ۵ قانون مجازات
۴. آزاد بودن متهم در مواردی که موجب از بین رفتن آثار و دلایل جرم شده یا باعث تبانی با متهمان دیگر یا شهود و مطلعین واقعه گردیده و یا سبب شود که شهود از ادای شهادت امتناع نمایند. همچنین هنگامی که بیم فرار یا مخفی شدن متهم باشد و به طریق دیگری نتوان از آن جلوگیری نمود.
۵. در قتل هایی که با تقاضای اولیای دم برای اقامه بینه حداکثر تا شش روز (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۸۳).

● لزوم مستدل و موجه بودن

علت این امر رعایت اصل برائت است زیرا اصل بر آن است که متهم، مجرم و قابل بازداشت کردن نیست و تنها در صورتی که دلایل و اقتضات خاص قانونی اقتضا کند می توان او را بازداشت کرد و این ماده با تاکید بر لزوم تصریح دلایل بازداشت در متن قرار و باقی گذاشتن حق اعتراض برای متهم به حقوق متهم در رابطه با اصل برائت احترام می گذارد. نهایت زمانی که بازداشت

موقت در این مورد می تواند به طول بینجامد یک ماه است که در صورتی که قاضی بخواهد تجدید و تمدید کند باز باید با ذکر ادله کافی این کار را انجام دهد و در غیر این صورت با قرار تامین مناسب متهم را آزاد می نماید(همان، ص ۹۱).

● رعایت بی طرفی

ماده ۳۹ قاضی را مکلف به رعایت بی طرفی می کند چرا که اصل بر این است که پرونده متهمی که بر روی میز قاضی قرار دارد پرونده یک بیگناه است که در مظان اتهام قرار گرفته است. پس قاضی حق ندارد با دید مجرم به او نگاه کند و باید تحقیقات را در کمال بی طرفی انجام دهد. مسئله جالب تر آنجاست که حتی در مورد متهمی که سابقه کیفری در پرونده خود دارد نیز قاضی باید اصل بی طرفی را رعایت کند. این یکی از مهمترین دستاوردهای اصل برائت است. یعنی حتی اگر متهمی که دو فقره سرقت انجام داده در مقابل قاضی بایستد قاضی حق ندارد به استناد سرقت های قبلی اصل را بر مجرم بودن و اثبات شده فرض کردن جرم متهم بگذارد و از او بخواهد نسبت به بی گناهی خود اقامه دلیل کند و یا با او به گونه ای رفتار کند که شایسته برخورد با یک فرد بی گناه نیست(خالقی، ۱۳۹۳، ص ۴۷).

■ ممنوعیت کنترل تلفنی افراد:

تبصره ماده ۱۰۴ کنترل تلفنی افراد را ممنوع اعلام می کند مگر در مواردی که بحث امنیت کشور مطرح باشد یا قاضی جهت احقاق حقوق افراد لزوم آن را تشخیص دهد(زراعت، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۱۶۱).

■ احضار و جلب افراد

در راستای احترام به حق آزادی افراد که از اصل برائت ناشی شده است ماده ۱۲۴ احضار و جلب افراد را تنها در صورت وجود دلایل کافی مجاز می داند و باید به دستور قاضی صورت پذیرد(همان، ص ۱۷۳).

■ ماده ۱۲۹ آیین دادرسی کیفری: ماده ۱۲۹ یکی از مهم ترین مواد در مورد حقوق ناشی از اصل برائت برای متهم است:

قاضی باید به متهم تذکر دهد که مراقب آنچه که بیان می کند باشد و سپس اتهام و دلایل در مظان اتهام بودن او را برایش تصریح کند و به متهم تفهیم اتهام کند. در این ماده تصریح شده که سوالاتی که قاضی مطرح می کند باید مفید و روشن باشد و قاضی حق مطرح کردن سوالات تلقینی یا اغفال کننده از متهم را ندارد و نیز حق ندارد به اکراه و اجبار متهم جهت پاسخ به سوال اقدام کند. و نیز برای متهم حق سکوت در جلسه دادگاه داده شده است و در این صورت سکوت او در صورتجلسه قید می شود(گلدوست جویباری، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۶۲).

● حق گرفتن وکیل و وکیل تسخیری

■ ماده ۱۲۸ جهت هر چه بهتر دفاع شدن از حقوق متهم به او حق گرفتن وکیل داده است.

■ ماده ۱۸۶ این حق را به متهم می دهد که از دادگاه تقاضای وکیل نماید. و در صورتی که دادگاه تشخیص دهد متهم توانایی انتخاب وکیل ندارد، برای او تعیین می کند. در این مورد دادگاه حق الزحمه وکیل را تعیین می کند که به این وکیل تسخیری گفته می شود. اصل علنی بودن محاکمات ماده ۱۸۸ اصل علنی بودن محاکمات را مطرح می کند. مقصود از علنی بودن حق حضور افراد جهت شرکت در جلسه دادگاه است. اصل بر علنی بودن محاکمات است مگر در مواردی محدود که علنی بودن محل امنیت باشد یا جلسه دادگاه مربوط به اعمال منافی عفت باشد. در همین ماده حق انتشار خبر جلسه دادگاه از طریق رسانه های گروهی قبل از قطعی شدن حکم منع شده است و برای متخلف تعیین مجازات شده است. پس رسانه های گروهی تا زمانی که حکم دادگاه قطعی نشود حق ندارند مراتب را در رسانه ها انعکاس دهند. علنی بودن جلسه دادگاه تا جایی محترم است که حتی اگر متهم یا سایر حضار جلسه دادگاه نظم جلسه را مختل نمایند جلسه تبدیل به جلسه غیر علنی نخواهد شد و قاضی مکلف است به گونه مقتضی نظم دادگاه را دوباره برقرار کند. نه اینکه جلسه را غیر علنی اعلام نماید(همان، ص ۷۳).

■ آگاهی یابی از محتویات پرونده:

ماده ۱۹۰ به متهم یا وکیل او این امکان را می دهد که پس از تکمیل تحقیقات و پیش از شروع جلسه محاکمه به دفتر دادگاه مراجعه کند و از محتویات پرونده اطلاعات لازم را تحصیل نماید و با دستیابی به این اطلاعات به گونه ای موثرتر بتواند از حقوق خود دفاع کند(همان، ص ۱۱۱).

● صدور رای غیابی و اصل برائت

بر اساس ماده ۲۱۷ آدک در جرایم حق الناسی در صورتی که متهم یا نماینده او در جلسه دادگاه حضور پیدا نکنند و لوایحی نیز تقدیم دادگاه نکنند دادگاه مکلف است که رای غیابی صادر نماید. آنچه از رعایت اصول مربوط به اصل برائت در اینجا دیده می شود وجود حق واخواهی برای متهم است یعنی متهم از تاریخ ابلاغ واقعی ده روز فرصت دارد که نسبت به حکم اعتراض کند و پس از انقضای مهلت واخواهی نیز می تواند مطابق قانون دادگاه های تجدید نظر تقاضای تجدید نظر در رای نماید. علت وضع این قانون و اجازه واخواهی و تجدید نظر به متهم احترام به حق آزادی و برائت کسی است که بنا به هر دلیل در جلسه دادگاه حضور نیافته است(آشوری، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۰۵).

● اعاده دادرسی

ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری در مورد اعاده دادرسی است. اعاده دادرسی یعنی آنکه در مواردی که قانون تعیین می کند با وجود صدور حکم قطعی خواه حکم به اجرا گذاشته باشد یا خیر، دادگاه مجددا جلسه رسیدگی به پرونده را تشکیل می دهد و دلایل و منضمات جدید پرونده را مورد رسیدگی قرار می دهد تا حکم مقتضی را صادر کند. وجود این نهاد یعنی نهاد اعاده دادرسی در قانون ما نشانه احترام نهادن به حقوق متهم و آزادی اوست که از اصل برائت ناشی می شود. و در جایی که حکم صادره و اجرا شدن مجازات مورد تردید جدی واقع شد، از اجرای حکم جلوگیری می شود تا دوباره به دلایل پرونده رسیدگی شود و حق متهم ضایع نشود. باب چهارم قانون آیین دادرسی کیفری در مورد اعاده دادرسی است و ماده ۲۷۲ در هفت بند به بیان موارد اعاده دادرسی و توضیحات آن پرداخته است(کاتوزیان، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۱۴۳).

۴-۲ آثار اصل برائت در قانون آیین دادرسی کیفری توسط ضابطین

آثار ناظر بر حقوق دفاعی:

۱. تکلیف مقام تعقیب به تحصیل دلیل

۲. ممنوعیت اجبار متهم به اقرار علیه خود

۳. ضرورت اعطای فرصت برای دفاع

۴. ضرورت تدوین مقررات برای دادرسی عادلانه

آثار ناظر بر آزادی متهم:

۱. استثنایی تلقی کردن آخرین چاره دانستن و موقتا اجرا کردن بازداشت موقت

۲. ضرورت دخالت مقام قضایی جهت سلب آزادی از متهم

۳. قابلیت اعتراض داشتن بازداشت موقت

۴. آزادی فوری متعاقب برائت و منع تعقیب جبران خسارت از زندانیانی که سرانجام تبرئه می شوند.

۵. برخورداری از کلیه حقوق اجتماعی قبل از صدور حکم قطعی

۶. تحصیل شک به نفع متهم

۷. یکسانی فرض برائت برای متهم دارای سابقه و آنکه برای اول بار مرتکب شده

۸. امکان گرفتن وکیل

۹. حق سکوت

۱۰. ضرورت تفهیم اتهام

بطلان دادرسی در صورت توسل به شیوه های غیرقانونی مطابق اصل ۳۸ قانون اساسی امکان دسترسی متهم و یا وکیل او به پرونده (میرسعیدی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۷۲).

بحث و نتیجه گیری

اصل برائت که ریش ههای مهمی در آیات و روایات دارد، از دیر باز در حقوق اسلامی به عنوان یکی از اصول مترقی پیش بینی شده در حوزه های مختلف حقوقی و کیفری، کارایی داشته و به همین دلیل مقنن در قوانین مدنی و کیفری بدان تمسک جسته است. اهمیت اصل برائت در حقوق کیفری آن هم به دلیل اهمیت غیر قابل اغماض آبرو و حیثیت افراد از اهمیت بیشتری بر خوردار بوده و به همین جهت هم اصل بر برائت و بی گناهی اشخاص می باشد مگر خلاف آن اثبات گردد. اصل برائت بخصوص در امور کیفری جایگاه والایی دارد. در امور کیفری به دلیل صبغه خاص آن در ارتباط تنگاتنگ با حیثیت، آبرو، جان و مال افراد، همواره در این مسیر گام برداشته می شود که قانون به نفع متهم تفسیر شود. به عبارت دیگر تفسیر مضیق از قوانین کیفری پذیرفته شده است و در همین راستاست که قاعده فقهی می گوید: «تدروالحدود بالشبهات» بدین معنی که اجرای حدود با ایجاد شک در آن منتفی می شود. قانون آیین دادرسی کیفری ایران با برگزیدن سیستم اتهامی، پس از جمع آوری دلایل، شواهد و قرائن، اقدام به پیگرد متهم می نماید و در غیر این صورت محاکم حتی اجازه احضار فردی را که دلایل کافی بر متهم بودن او در دست نیست ندارند. به طور کلی تمام این اصول و قواعد به نحوی در جهت حمایت از فرد انسانی در مواجهه با عواملی هستند که به نوعی ممکن است زندگی اجتماعی او را شاید حتی بی اساس مختل نمایند. در قانون آیین دادرسی مصوب ۱۳۹۲ قانون گذار در ماده ۲۸ ابتدا نقش ضابط را تعریف کرده و سپس به بیان اختیارات ضابطین قضایی از جمله اختیار تام در خصوص اقدام در جرم مشهود در ماده ۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری اختیار جلب متهم وقتی وی از حضور نزد قاضی امتناع می کند در ماده ۱۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری و ... پرداخته است از دیگر قوانینی که از ضابطین قضایی حمایت می کند و اختیاراتی را برای وی منظور می کند قانون به کارگیری سلاح است که در ماده ۶ اجازه داده می شود تا ضابطین به سمت وسایل نقلیه به منظور متوقف ساختن آن تیراندازی کنند در صورتی که وسیله نقلیه بنا بر قراین و یا اطلاعات موثق حامل کالای قاچاق، مواد مخدر، افراد متواری و ... باشد را می دهد این ماده قانونی باعث افزایش قدرت نیروی انتظامی می شود هرچند مواردی که قانون گذار از ضابطین حمایت می کند و به آنان قدرت و توان لازم را در توفیق در انجام وظایف و رسیدن به اهداف می دهد زیاد است و به طور مثال اگر پلیس اختیار استفاده از سلاح را نداشت قدرت ترذیلی و ترسانندگی کافی را برای مبارزه با مجرمان و تبهکاران نداشت و یا اگر اختیار انجام تحقیقات و اقدامات لازم را در مورد جرایم مشهود نداشت جامعه دچار هرج و مرج و ناامنی می شد و پلیس نمی توانست به وظیفه خطر خود ایجاد نظم و امنیت در کشور اقدام کند و از سویی اگر قدرت جلب کردن و علت الحفظ نمودن مجرم را نداشت هر تبهکاری قدرت مخالفت در برابر وی را پیدا می کرد اما با این همه قانون ما باز هم در حمایت از این نهاد خطیر گام کافی و لازم را برنداشته است برای مثال نداشتن حق اخذ تامین در ماده ۱۹ آیین دادرسی کیفری باعث شده که در موارد زیادی که متهم شرایط بازداشت موقت را ندارد و رها کردن او هم به مصلحت نیست دسترسی به او سخت شده و مدتها به طول می انجامد یا اینکه پلیس باید قانونا مجاز باشد در مواردی که متهم یا مضمونان یا بستگان یا اعضا باند آنان امنیت بزه دیده یا شهود را مورد تهدید قرار داده اند از آنان بخواهد که به محل دیگر بروند و بین نه فاصله و جدایی ایجاد کرده از دیگر خلاهای قانونی معاونیه تفتیش و بازرسی در شب است. زیرا بر اساس قانون جدید آ.د.ک معاینه محل و تفتیش بازرسی منزل باید در روز صورت گیرد و در صورت ضرورت باید از قاضی مجوز اخذ شود این در حالی است که در مواردی بی شماری پلیس تا بخواهد از قاضی مجوز لازم را اخذ کند متهم فرار کرده یا آثار و ادله جرم از بین می رود. یکی دیگر از خلاهای قانونی این است قوانین موجود به پلیس اجازه حل اختلاف و میانجی گری در کلانتری ها و یا پاسگاه ها را نمی دهد و وظیفه ای را بر هم برای آنان پیش بینی نکرده است در حالی که تجربه عملی مددکاری اجتماعی کلانتری ها ثابت کرده است. که پلیس نیز می تواند در بحث عدالت ترمیمی و میانجی گری نقش بسیاری موثری ایفا کند این امر خود باعث پیش گیری از وقوع جرم های

دیگر خواهد بود. چنین نتیجه می گیریم که ضابطین دادگستری را فقط قانون معین می کند و تعیین آن، به نظر و سلیقه اشخاص بستگی ندارد. در اجتماعی که بر اثر ارتکاب جرم، امور دچار اختلال نمی شود و به حالت اولیه برمی گردد، مردم به دستگاه قضایی امیدوار می شوند و رشد و شکوفایی آنان را در همه شوئون زندگی به دنبال خواهد داشت. این احساس، وقتی در مردم ایجاد و تقویت خواهد شد که رسیدگی به پرونده کیفری به عهده عده ای که در تشکیل و تکمیل آن تخصص دارند، گذاشته شود. هرگونه اهمال در جمع آوری دلایل و مدارک جرم، موجب فرار مجرم از مجازات و تجرّی او و سایرین در ارتکاب جرم خواهد شد و از طرف دیگر، مجنی علیه، نه تنها تشفی خاطر پیدا نمی کند، بلکه از طرح شکایت خود که پس از مدتها صبر و تحمل، به آنچه تصور می کرد، نرسیده، پشیمان خواهد گشت. سنگ بنای پرونده کیفری، فقط توسط کسانی گذارده خواهد شد که از لحاظ جسمی، روحی، تسلط بر نحوه انجام وظیفه، کسب تجربه و توانایی انتقال ماجرا به مقام قضایی، نقصی نداشته باشند. آنان باید در حین انجام وظیفه، جز خدا و وجدان خود، چیز دیگری را دخالت ندهند و در چارچوب قانون حرکت کنند. با چنین اوصافی، قاضی نیز بدون هیچ گونه تردیدی، به صدور حکم متناسب اقدام خواهد کرد و اهداف قانون گذار از وضع مجازات، حاصل خواهد شد. نیروی انتظامی به عنوان ضابط عام یکی از حساس ترین و مهمترین ارگان های دولتی وظایف مهم و خطیری را از جمله ایجاد نظم و امنیت، دفاع از حقوق مظلومان و ... را به عهده دارد. به طور کلی وظایف پلیس به سه دسته تقسیم می شود: ۱- وظایف قضایی نیروی انتظامی در زمینه کشف جرم دستگیری متهمان و مجرمان و جلوگیری از افرا و اختفا آنان و ابلاغ و اجرای احکام قضایی به عنوان ضابط قوه قضائیه تلقی شده و تحت نظارت و دستور ریاست دادگستری و دادستان و بازپرس انجام وظیفه می کند. ۲- وظایف امنیتی که در چارچوب تامل با دستگاه های امنیتی و اطلاعاتی و انجام قوانین و مقررات و نیز مصوبات سازمانی هدف و کنترل ممنوع الخروج و ... اقدام می کنند. ۳- وظایف انتظامی پلیس نیروی انتظامی به عنوان یک واحد انتظامی و پلیسی مسئول برقراری نظم و امنیت در جامعه بوده و در این زمینه دارای وظایف ذیل است جلوگیری از وقوع جرم، برقراری نظم و اجرای قوانین مربوط به امور انتظامی مانند امور پاسگاه های انتظامی راهنمایی و رانندگی و ... است. این نهاد وقتی می تواند این سه وظیفه خطیر خود را به خوبی انجام دهد و از عهده تمام مسئولیت ها وظایفی که بر عهده وی قرار داده شده برآید که مورد حمایت مقنن قرار گیرد. در قانون آیین دادرسی مصوب ۱۳۹۲ قانون گذار در ماده ۲۸ ابتدا نقش ضابط را تعریف کرده و سپس به بیان اختیارات ضابطین قضایی از جمله اختیار تام در خصوص اقدام در جرم مشهود در ماده ۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری اختیار جلب متهم وقتی وی از حضور نزد قاضی امتناع می کند در ماده ۱۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری و ... پرداخته است از دیگر قوانینی که از ضابطین قضایی حمایت می کند و اختیاراتی را برای وی منظور می کند قانون به کارگیری سلاح است که در ماده ۶ اجازه تیراندازی به سوی وسایل نقلیه به منظور متوقف ساختن آن در صورتی که وسیله نقلیه بنا بر قراین و یا اطلاعات موثق حامل کالای قاچاق، مواد مخدر، افراد متواری و ... باشد را می دهد این ماده قانونی باعث افزایش قدرت نیروی انتظامی می شود هرچند مواردی که قانون گذار از ضابطین حمایت می کند و به آنان قدرت و توان لازم را در توفیق در انجام وظایف و رسیدن به اهداف می دهد زیاد است و به طور مثال اگر پلیس اختیار استفاده از سلاح را نداشت قدرت ترذیلی و ترسانندگی کافی را برای مبارزه با مجرمان و تبهکاران نداشت و یا اگر اختیار انجام تحقیقات و اقدامات لازم را در مورد جرایم مشهود نداشت جامعه دچار هرج و مرج و ناامنی می شد و پلیس نمی توانست به وظیفه خطر خود ایجاد نظم و امنیت در کشور اقدام کند و از سویی اگر قدرت جلب کردن و علت الحفظ نمودن مجرم را نداشت هر تبهکاری قدرت مخالفت در برابر وی را پیدا می کرد اما با این همه قانون ما باز هم در حمایت از این نهاد خطیر گام کافی و لازم را برنداشته است برای مثال نداشتن حق اخذ تامین در ماده ۱۹ آیین دادرسی کیفری باعث شده که در موارد زیادی که متهم شرایط بازداشت موقت را ندارد و رها کردن او هم به مصلحت نیست دسترسی به او سخت شده و مدتها به طول می انجامد یا اینکه پلیس باید قانونا مجاز باشد در ماردی که متهم یا مضمونان یا بستگان یا اعضا باند آنان امنیت بزه دیده یا شهود را مورد تهدید قرار داده اند از آنان بخواهد که به محل دیگر بروند و بین نه فاصله و جدایی ایجاد کرده از دیگر خالاهای قانونی معاونیه

تفتیش و بازرسی در شب است. زیرا بر اساس قانون جدید آ.د.ک معاینه محل و تفتیش بازرسی منزل باید در روز صورت گیرد و در صورت ضرورت باید از قاضی مجوز اخذ شود این در حالی است که در مواردی بی شماری پلیس تا بخواهد از قاضی مجوز لازم را اخذ کند متهم فرار کرده یا آثار و ادله جرم از بین می رود. در جرایم اطفال بر اساس ماده ۲۸۵ ق. آ.د.ک رسیدگی مقدماتی اعم از تعقیب و تحقیق توسط دادرسی قاضی تحقیق انجام می گیرد این امر نیز پلیس را دچار محدودیت کرده و موجب می شود نتواند پاسخگوی تقاضای بزه دیدگان باشد. یکی دیگر از خلاهای قانونی این است قوانین موجود به پلیس اجازه حل اختلاف و میانجی گری در کلانتری ها و یا پاسگاه ها را نمی دهد و وظیفه ای را بر هم برای آنان پیش بینی نکرده است در حالی که تجربه عملی مددکاری اجتماعی کلانتری ها ثابت کرده است. که پلیس نیز می تواند در بحث عدالت ترمیمی و میانجی گری نقش بسیاری موثری ایفا کند این امر خود باعث پیش گیری از وقوع جرم های دیگر خواهد بود. در این مختصر تلاش شد تکالیف و وظایف ضابطین دادگستری با مطالعه قانون آیین دادرسی بیان نمایم امید است. قانون گذار وضع قوانین بیشتر و هم چنین با نظم بخشیدن به امور ضابطین در انجام وظیفه پیشگیری از جرم نیز به این نهاد کمک نماید. سرآغاز فرآیند دادرسی کیفری و جریان دادگستری، مرحله تحقیقات نخستین یا مقدماتی است. در این مرحله، از یکسو، با جمع آوری ادله به نفع یا ضرر متهم و از سوی دیگر، با تدابیر و اقدامات قانونی مناسب برای حفظ ادله و جلوگیری از فرار متهم و درعی نحال صیانت از حقوق دفاعی او و در نهایت، اظهارنظر درباره جرم ارتكابی در قالب قراری مقتضی مواجه هستیم. آنچه این سه جزء مهم در فرآیند تحقیقات مقدماتی را به هم پیوند میزند و در حقیقت، شاکله این مرحله را تشکیل میدهد، اصول و قواعدی است که در تاروپود فرآیند دادرسی تنیده شده است. بدیهی است شناخت این دسته از اصول سازنده و راهبردی حاکم بر مرحله تحقیقات مقدماتی، چه از منظر ویژگیهای خاص یا مشترک این اصول و چه از منظر بازشناسی مبانی حاکم بر آن ها، نقطه شروع ترسیم رابطه بین این اصول با تدابیر دادرسی و به دنبال آن، شناسایی و تعیین ضمانت اجرای مختلف و تضمین نگر حسن جریان این اصول در مرحله تحقیقات مقدماتی خواهد بود. استقرار نظم و تنظیم روابط اجتماعی شهروندان ایجاد میکند که قواعد و اصول حقوقی از حمایت قانونگذار برخوردار بوده و پشتیبانی دولتها را با خود داشته باشند. در این راستا، رعایت اصول بنیادین نیز از طریق پی شیبینی ضمانت اجرای مربوط به جریان دادرسی و همچنین ضمانت اجرای مربوط به نقضکنندگان اصول تأمین م یشو. در این مورد اخیر، پیشبینی ضمانت اجرای حقوقی برای اصول بنیادین، در قالب مسئولیت کیفری برای نقض این اصول و مسئولیت مدنی و انتظامی برای عدم رعایت آن ها نمود مییابد. عدم رعایت اصول بنیادین رسیدگیهای کیفری از یکسو می تواند التزام و مسئولیت کیفری بهدنبال داشته باشد، چرا که نقض این اصول به مفهوم تحقق رفتار مجرمانهای قلمداد میشود که از سوی قانونگذار جرمانگاری و دارای حمایت کیفری دانسته شده است و این حمایت از طریق زرادخانه کیفری حقوق جزا گاه بهصورت حمایت کیفری اصلی و ب هطور مس تقیم در ارتباط با اصول بنیادین دادرسی صورت میپذیرد و گاه جنبه فرعی و تبعی مییابد و قانونگذار با تعیین مجازات برای برخی اقدامات و اعمال مجرمانه، بهصورت غیرمستقیم از اصول بنیادین حمایت کیفری می نماید. از سوی دیگر در کنار این ابزار قهرآمیز الزامآور، قانونگذار تدابیر دیگری را نیز مورد توجه قرار داده است که برخی به دنبال جبران ضرر و زیان و خسارات وارده بر شهروندان هستند و برخی دیگر، تدابیر اداری و انتظامی قلمداد می شوند که به واسطه نقض قواعد خاص گروه های اجتماعی یا حرفهای بر متخلفان بارمی شوند. در این میان ، نقض اصول بنیادین دادرسی می تواند منشأ ایجاد مسئولیت مدنی برای نهادها و مقامات دولتی شود یا مسئولیت انتظامی یا اداری آنان را به دنبال داشته باشد.

منابع

- قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲
- آشوری، محمد (۱۳۹۴) عدالت کیفری (مجموعه مقالات). چاپ ۲، تهران: نشر سمت.
- (۱۳۹۸) تقریرات درس آیین دادرسی کیفری، چاپ ۲، تهران: نشر دادگستر.
- (۱۳۹۱) آیین دادرسی کیفری، جلد اول، ویرایش سوم، انتشارات سمت چاپ شانزدهم.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۹) حقوق جزای عمومی. جلد ۳، چاپ بیست و چهارم، تهران: میزان.
- (۱۳۸۵) حقوق جزای عمومی، جلد نخست، چاپ دوازدهم، نشر میزان.
- اخوندی، محمود (۱۳۹۰) آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، چاپ سیزدهم.
- اوزر، آتیلا (۱۳۸۶) دولت در اندیشه غرب، برگردان: عباس باقری، تهران: فرزانه، چاپ نخست.
- آزمایش، علی (۱۳۷۷) تقریرات درس حقوق کیفری عمومی، تهران: دانشکده حقوق دانشگاه تهران.
- انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۱ ق)، فرائد الاصول، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- حلی، جعفر بن حسن (محقق حلی) (۱۴۰۳)، معارج الاصول، قم، آل البيت عليهم السلام.
- خراسانی، محمد کاظم (۱۴۱۲)، کفایة الاصول، قم: جامعه مدرسین.
- دانش پژوه، مصطفی (۱۳۹۰)، مقدمه علم حقوق، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان سمت.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغتنامه دهخدا، جلد دوم، چاپ دوازدهم، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- شرتونی، سعید (۱۴۰۳)، اقرب الموارد، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- صدوق، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۴۰۳)، خصال، قم: جامعه مدرسین.
- طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی) (۱۴۰۳)، عده الاصول، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- عاملی، شیخ حر (۱۴۱۶)، وسائل الشیعه، قم، آل البيت عليهم السلام.
- عاملی، جمال الدین حسن (۱۴۱۷)، معالم الدین، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- عاملی، زین الدین (شهید ثانی) (۱۳۷۰)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- علم الهدی، سید مرتضی (ابو القاسم علی بن حسین الموسوی) (۱۳۶۳)، الذریعة الی اصول الشریعة، تصحیح ابو القاسم گرجی، دانشگاه تهران.
- قدسی، احمد (۱۴۱۶)، انوار الاصول، قم، انتشارات نسل جوان.
- قربانی، فرج الله (۱۳۸۲)، مجموعه آرای وحدت رویه جزایی، انتشارات فردوسی.
- قیاسی، جلال الدین (۱۳۷۹)، روش تفسیر قوانین کیفری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰)، فلسفه حقوق، جلد ۲، چاپ ۴، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- (۱۳۸۶) مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، چاپ پنجاه و ششم، شرکت سهامی انتشار.
- کلانتر، ابو القاسم (۱۴۰۴ ق)، مطارح الانظار، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- ترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی (۱۴۱۹ سنن ترمذی، جلد دوم، چاپ سوم، تهران: المکتبه الإسلامیه.
- تریگ، راجر (۱۳۸۲) دیدگاههایی درباره سرشت آدمی، برگردان: جمعی از مترجمان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ نخست.
- سرمست بناب، باقر (۱۳۸۷) اصل برائت در حقوق کیفری، تهران: دادگستر، چاپ نخست.
- سیاح، احمد (۱۳۰۳) فرهنگ بزرگ نوین، جلد نخست، تهران: کتاب فروشی اسلامی، چاپ نهم.
- شمس ناتری، محمد ابراهیم (۱۳۸۳) اصل برائت و موارد عدول از آن در حقوق کیفری، علوم جنایی، تهران: سمت، چاپ نخست.

- شمس، عبدالله (۱۳۸۸) آیین دادرسی مدنی (بیشرفته)، جلد سوم، تهران: دزاک، چاپ پانزدهم.
- شعاریان، ابراهیم؛ جباری، منصور (۱۳۸۸) مسئولیت مدنی پلیس. تهران: فروزش.
- حجتی، سیدمهدی؛ باری، مجتبی (۱۳۸۴) قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی. تهران: انتشارات میثاق عدالت.
- صادقی، محسن (۱۳۸۴) اصول حقوقی و جایگاه آن در حقوق موضوعه. تهران: میزان.
- جبعی عاملی، زین الدین بن علی (۱۲۶۸) مسالک الأفهام الی تنقیح شرائع الإسلام، جلد دوم، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۶) ترمینولوژی حقوق، چاپ ۳۷، تهران: گنج دانش،
- جعفری، مجتبی (۱۳۹۲)، جامعه‌شناسی حقوق کیفری، چاپ اول، تهران: میزان.
- حراملی، محمد بن حسن (۱۳۸۱) وسائل الشیعه، جلد هجدهم، تهران: المکتبه الإسلامیه.
- خالقی، علی (۱۳۹۲) آیین دادرسی کیفری، تهران چ دوم انتشارات شهر دانش.
- دراج، بهزاد (۱۳۷۹) اصل برائت، مبانی و آثار آن در امور کیفری، تهران: پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه بهشتی.
- رحمدل، منصور (۱۳۸۵) معکوس شدن بار اثبات در حقوق موضوعه ایران، تهران: پروژه‌ی تحقیقاتی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- رحیمی‌نژاد، اسماعیل (۱۳۸۷) کرامت انسانی در حقوق کیفری، تهران: میزان، چاپ نخست.
- زراعت، عباس - حاجی زاده، حمیدرضا - متولی جعفرآبادی، یاسر (۱۳۸۸) قانون آئین دادرسی کیفری در نظم حقوق کنونی، چاپ سوم، انتشارات خط سوم.
- فروغی، محمد علی (۱۳۸۳) سیر حکمت در اروپا، تهران: البرز، چاپ چهارم.
- گرچی، ابوالقاسم (۱۳۷۸) مقالات حقوقی، جلد نخست، تهران: دانشگاه تهران، چاپ سوم.
- محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۷) قواعد فقه بخش قضایی، تهران: علوم اسلامی، چاپ چهارم.
- مشکینی، علی (۱۳۸۷) اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها، قم: الهادی، چاپ چهارم.
- محمدی، ابوالحسن (۱۳۹۶) مبانی استنباط حقوق اسلامی، چاپ ۵۹، تهران: دانشگاه تهران،
- (۱۳۸۵) قواعد فقه، تهران: میزان، چاپ نهم.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۸۷) اصول فقه، جلد سوم، قم: حقوق اسلامی، چاپ دوم.
- یکرنگی، محمد (۱۳۸۹) جرایم علیه عدالت قضایی، تهران: خرسندی.